معيارهاي گفت و گوي اسلامي با تكيه بر آيات قرآني به عنوان راهكار مناسب در تحقق وحدت اسلامي

معيارهاي گفت و گوي اسلامي با تكيه بر آيات قرآني به عنوان راهكار مناسب در تحقق وحدت اسلامي

مسعود شاورانی

دانشجوی کارشناسی ارشد ادیان و عرفان دانشگاه تهران

چکیده

در قرآن به آیات مختلفی در مورد بحث و گفت و گو بر می خوریم. قرآن به عنوان یک پیام و ابلاغ الهی که بر پیامبر اسلام نازل گشته در محیط دیالکتیک[1] یعنی جدلی و گفتمانی واقع گرفت و در نتیجه اساس آن بر مبنای منطق و گفت و گو بوده است. یعنی در گفت و گو و بحث با محیط نزول خود بوده است. در برخی حوادث و اتفاقات آیات نازل می شده است؛ دین اسلام که بر محوریت قرآن کریم شکل گرفته است، در سرزمینی نازل گشت که عقب افتاده و فاقد غنای علمی و فرهنگی بود . اما در مدت زمان نه چندان طولانی نه در شبه جزیزه بلکه در اطراف و اکناف آن به سرعت گسترش یافت. پس قطعی است که این کتاب مقدس دارای معیار گفت و گوی مخصوص به خوداست در مقاله ي حاضر آياتي از قرآن كريم كه در موضوع بحث و گفت و گو و اخلاق مناظره است در پنج دسته طبقه بندي شده است شامل: بخش اول، اخوت و برادری، بخش دوم توجه به اشتراكات، بخش سوم اخلاق گفت و گو در قرآن، همچون آغاز بحث با نام خدا،رعايت اخلاص و تقوي، رعايت كرامت و ادب، تواضع و پرهيز از تكبر، صبر و گذشت، حفظ آرامش و نرم خويي، پرهيز از تهمت، خودداري از نجوي و امر به معروف و نهي ازمنكر است.بخش چهارم، اصول و روش گفت و گو كه شامل بررسي مجادله ي احسن، ارائه ي برهان ، حق مداري، شجاعت، استماع سخن، پرهيز از ظن، استفاده

از عقل جمعي و منع از تعصب و كنترل خشم مي باشد و در بخش پايان توجه به سنت نبوی در بحث و گفت و گو است.

كليد واژه : قرآن، گفت و گو،آيه، اخلاق

مقدمه

مبنای اكثر گفت و گو بر اساس هواهای نفسانی است؛ به همين دليل اكثر آنها به درگيری و نزاع تبديل می شود. وقتی ابتدای گفت و گو با نيت غير الهی شروع می شود نتيجه ی آن هم نمی تواند اميدوار كننده باشد. چنين افرادی توانايی شنيدن سخن ديگران و پذيرش حقيقت را ندارند زيرا نفس برآنها حاكم است. اما سئوال اينجاست آيا قرآن زمينه ی لازم را برای ايجاد گفت و گوی منطقی مسلمانان ندارد كه منجر به نزاع نشود يا پيروان اسلام به آن بی توجه هستند و آيا منطق گفت و گوی قرآنی خشونت محور است يا رحمانی؟ اخلاق مطرح شده در قرآن چه نقشي در گفت و گو دارد؟ و جست و جوي حقيقت در گفت وگو مي تواند همراه رعايت اخلاق و مدارا و توجه به اشتراكات به جاي اختلافات باشد؟ قرآن مبنای گفت و گو با اهل كتاب و مشركين را هم ارائه كرده چه رسد به ميان مسلمانان.آيا اگر اساس دعوت اسلام برمنطق شدت و سختی بود می توانست به سرعت گسترش يابد؟ رويكرد قرآني به بحث رعايت اخلاق و توجه به مشتركات در كنار رعايت اصول علمي براي رسيدن به حقيقت است. متأسفانه شواهد نشان می دهد كه توجه به بستر اخلاقی بحث و گفت و گوي مطرح در قرآن اندک بوده و حداقل چه در حوزه ي نظري و چه عملي مهجور و مغفول مانده است. زيرا اگر چنين بود نتيجه در ميان بحث ها و گفت و گوهای مسلمانان نمايان می شد. اخلاق شامل حوزه ي وسيع و ظريفي است. گفت و گوی اخلاق محور، ضامن رعايت ادب و احترام به ديگری و نتيجه ی آن ايجاد محبت و برادری فيمابين و و گفت و گوی صميمانه تر است.در مقاله ي حاضر با توجه به يكي از محور هاي كنفرانس كه در بخش،راهكارهاي كاربردي تحت عنوان اشاعه ي منطق گفت و گوي بين مسلمانان با معيارهاي قرآني مي باشد از همين روي منبع اصلي مطالب بر محوريت آيات قرآني مي باشد. روش حل مسأله بر مبناي ايجاد محبت و توجه بيشتر به اشتراكات و رعايت اخلاق و انصاف در كنار رعايت اصول علمی جست و جوی حقيقت مي باشد.

(1) ايجاد پيوند اخوت و برادري

آياتي از قرآن به طور عام بر ايجاد صلح و دوستي بين مردم تأكيد مي كند: وَتُصْلِحُوا بَيْنَ النَّاسِ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ(بقرة / 224) و در آيه اي ديگر به طور خاص دستور به برقراري صلح بين مؤمنين داده مي شود و آنان را برادران ايماني خطاب مي كند: إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ (حجرات/10) و از سوي ديگر در چند جاي مختلف قرآن اصل برادري و الفت و اخوت بين مسلمين مورد

توجه قرار داده شده است، در منطق بحث از منظر قرآني اين مسئله بين مسلمانان محوريت دارد و ايجاد نزديكي بين قلوب آنها از سوي خداوند امر مهمي محسوب مي شود، يعني نبايد فراموش كنند كه برادر ديني يكديگر هستند. در اين آيه خداوند امر مي كند سخني گفته نشود كه شيطان به وسيله ي آن بين آنها اختلاف اندازد و روابط بين آنها را تيره كند: وَقُلْ لِعِبَادِي يَقُولُوا الَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ الشَّيْطَانَ يَنْزَغُ بَيْنَهُمْ إِنَّ الشَّيْطَانَ كَانَ لِلْإِنْسَانِ عَدُوًّا مُبِينًا (إسراء / 53) اين آيه و آيه ي بعدي به صورت آشكار وجود دشمني در قلوب برادران ايماني نسبت به هم را رد مي كند: وَنَزَعْنَا مَا فِي صُدُورِهِمْ مِنْ غِلٍّ إِخْوَانًا عَلَى سُرُرٍ مُتَقَابِلِينَ (حجر/ 47) و حتي اين امر دعا و خواست آنها از خداوند است: وَالَّذِينَ جَاءُوا مِنْ بَعْدِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ وَلَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًّا لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا إِنَّكَ رَءُوفٌ رَحِيمٌ(حشر / 10) در اين آيات اشاره به انس و نرمي قلوب مي شود: ... وَالْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ... (توبه /60) وَيُذْهِبْ غَيْظَ قُلُوبِهِمْ (توبه / 15) وَاذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ (آل عمران /103) ايجاد مودت حتي با دشمنان هم ممكن است: عَسَى اللَّهُ أَنْ يَجْعَلَ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَ الَّذِينَ عَادَيْتُمْ مِنْهُمْ مَوَدَّةً وَاللَّهُ قَدِيرٌ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ(ممتحنة / 7).

در چند آيه ی ديگر با عبارت های «واعتصموا» و «واستمسكوا» وسيله ی اعتصام و تمسک را معرفی كرده است و همه ی مسلمانان را دعوت به گرد آمدن حول آن نقطه ی مشترک فرا می خواند: وَاعْتَصِمُوا بِاللَّهِ هُوَ مَوْلاكُمْ فَنِعْمَ الْمَوْلَى وَنِعْمَ النَّصِيرُ (حج/ 78)؛ وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا ... (آل عمران /103)؛ إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا وَأَصْلَحُوا وَاعْتَصَمُوا بِاللَّهِ وَأَخْلَصُوا دِينَهُمْ لِلَّهِ فَأُولَئِكَ مَعَ الْمُؤْمِنِينَ وَسَوْفَ يُؤْتِ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ أَجْرًا عَظِيمًا (نساء/146)؛ فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَاعْتَصَمُوا بِهِ فَسَيُدْخِلُهُمْ فِي رَحْمَةٍ مِنْهُ وَفَضْلٍ وَيَهْدِيهِمْ إِلَيْهِ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا(نساء / 175)؛ وَمَنْ يُسْلِمْ وَجْهَهُ إِلَى اللَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى وَإِلَى اللَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ(لقمان / 22).

در اين آيه خداوند صفت كساني را كه خداوند آنها را دوست دارد و آنها هم خداوند را دوست دارند نرمي در مقابل مؤمنين و سختي در مقابل كفار مي داند: ... فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٍ عَلَى الْكَافِرِينَ ... (مائدة / 54).

(2) توجه به مشترکات

خداوند در قرآن حتی نسبت به اهل کتاب سفارش به توجه به امور مهم مشترک کرده است. در دو آیه که در ادامه مي آيد، منظور آنچه که بر شما و ما نازل گشته آيات خداوند و اصل مهم، يعني توحيد است، همانطور که قرآن مي فرمايد در منابع اهل کتاب همچنان آيات الهي وجود دارد: مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ أُمَّةٌ قَائِمَةٌ يَتْلُونَ آيَاتِ اللَّهِ آنَاءَ اللَّيْلِ وَهُمْ يَسْجُدُونَ (آل عمران / 113)؛ در نتيجه نزديکي با اهل کتاب حول توحيد و پرستش خدا و آيات الهي ممکن است، و از سوي ديگر برخي پيروان موسي عليه السلام را که اهل کتابند، اهل حقمداري معرفي مي کند: وَمِنْ قَوْمِ مُوسَى أُمَّةٌ يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَبِهِ يَعْدِلُونَ (أعراف : 159)؛ نزديکي با اهل کتابي که حق طلب هستند، بر اساس مشترکات حقاني و الهي جايز است.

وَلا تُجَادِلُوا أَهْلَ الْكِتَابِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِلَّا الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ وَقُولُوا آمَنَّا بِالَّذِي أُنْزِلَ إِلَيْنَا وَأُنْزِلَ إِلَيْكُمْ وَإِلَهُنَا وَإِلَهُكُمْ وَاحِدٌ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ (عنکبوت/46)؛ و اهل کتاب را فراخوانيد به آنچه بينتان مشترك است و دعوت به يکتاپرستي کنيد: و قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَلا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ (آل عمران/64)؛ پس وقتی توجه به مشترکات درباره ی اهل کتاب صادق است بالتبع به طريق اولي در باره ی مسلمانان هم جاری است. از سوي ديگر برخي آيات، همه ي ما را دعوت به چنگ اندازي و تمسك حول نقطه ي مشترك مي کنند: وَأَصْلَحُوا وَاعْتَصَمُوا بِاللَّهِ وَأَخْلَصُوا دِينَهُمْ لِلَّهِ (نساء / 146) وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلا تَفَرَّقُوا ... (آل عمران/103)؛ وَمَنْ يُسْلِمْ وَجْهَهُ إِلَى اللَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى وَإِلَى اللَّهِ عَاقِبَةُ الأُمُورِ (لقمان / 22)؛ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى لا انْفِصَامَ لَهَا وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ(بقرة / 256)؛ فَاسْتَمْسِكْ بِالَّذِي أُوحِيَ إِلَيْكَ إِنَّكَ عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ(زخرف / 43)؛ وَاعْتَصِمُوا بِاللَّهِ هُوَ مَوْلاكُمْ فَنِعْمَ الْمَوْلَى وَنِعْمَ النَّصِيرُ (حج/ 78).

(3) اخلاق گفت و گو در قرآن

اخلاق گفت و گو شامل دايره ی وسيعی از امور اخلاقی است که در هنگام گفت و گو بايد رعايت شود تا سبب ناراحتی و نزاع نشود رعايت اخلاق موجب حفظ گفت و گو در دايره ي منطقي و ملايم مي شود.

(الف) شروع گفتار با نام مبارک خداي تعالى

در آغاز وحي به پيامبر اسلام دستور داده مي شود كه با نام خدا بخوان و آغاز كن و آغاز رسالت او با نام خداست: اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ (علق / 1)؛ تمام سوره های قرآن كريم با بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ آغاز می گردد، مگر سوره ی توبه كه البته در سوره ي نمل دوبار بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ذكر شده است. نامه ي حضرت سليمان خطاب به ملكه ي صبأ با نام خدا آغاز مي شود: إِنَّهُ مِنْ سُلَيْمَانَ وَإِنَّهُ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ (نمل / 30)؛ پس شايسته است آغاز بحث و گفت و گو با نام خدا باشد. از سوي ديگر خداوند در قرآن امر به پناه بردن به خداوند از شر شيطان مي كند كه وسوسه هاي او در امان بود: فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ (نحل / 98)؛ وَقُلْ رَبِّ أَعُوذُ بِكَ مِنْ هَمَزَاتِ الشَّيَاطِينِ(مؤمنون / 97)؛ وَإِمَّا يَنْزَغَنَّكَ مِنَ الشَّيْطَانِ نَزْغٌ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ (فصلت / 36). موسى عليه السلام با دعای به خدا رسالت و ابلاغ پيام خود را شروع كرد: قَالَ رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي (طه / 25).

(ب) اخلاص و رعايت تقوى الهي

در هنگام بحث بايد خداوند را حاضر و ناظر بر جمع خود ببينند و بدانند كه ناظر به همه ي رفتار و كلام آنهاست: أَلَمْ يَعْلَمْ بِأَنَّ اللَّهَ يَرَى (علق / 14) و تقوای الهی پيشه كنند: وَالْعَاقِبَةُ لِلتَّقْوَى (طه / 132) ؛ أَوْ أَمَرَ بِالتَّقْوَى (علق / 12)؛ َ يأَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَى وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ (حجرات / 13) ؛ فَلْيَتَّقُوا اللَّهَ ... (نساء / 9)؛ هُوَ أَهْلُ التَّقْوَى وَأَهْلُ الْمَغْفِرَةِ (مدثر/56)؛ و در نهايت بازگشت همه چيز به سوي اوست: وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ (حج / 76)؛ و هدف خودرا خالص كنند از هواهاي نفساني دور شوند: َأَخْلَصُوا دِينَهُمْ لِلَّهِ(نساء/146)؛ إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِينَ(حجر/40)

در نتيجه گفتمان آنها خالصانه خواهد شد و به دور از هواهای نفسانی ، خودنمائی و تظاهر در آن از بين مي رود زيرا رياكاري و خودنمايي متضاد اخلاص است: كَالَّذِي يُنْفِقُ مَالَهُ رِئَاءَ النَّاس (بقرة /264)؛ وَالَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ رِئَاءَ النَّاسِ وَلَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَمَنْ يَكُنِ الشَّيْطَانُ لَهُ قَرِينًا فَسَاءَ قَرِينًا(نساء / 38)؛ وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بَطَرًا وَرِئَاءَ النَّاسِ وَيَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَاللَّهُ بِمَا يَعْمَلُونَ مُحِيطٌ(أنفال / 47)؛ الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ(ماعون / 5)؛ الَّذِينَ هُمْ يُرَاءُونَ(ماعون / 6)؛

ريا يكي از نشانه هاي نفاق است: إِنَّ الْمُنَافِقِينَ يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَهُوَ خَادِعُهُمْ وَإِذَا قَامُوا إِلَى الصَّلاةِ قَامُوا كُسَالَى يُرَاءُونَ النَّاسَ وَلا يَذْكُرُونَ اللَّهَ إِلَّا قَلِيلًا (نساء/ 142)؛ و در صورت داشتن اخلاص از سوي خداوند مورد هدايت قرار مي گيرند: وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ) عنكبوت / 69). دست و چشم و گوش انسان شهادت به اعمال وي مي دهند: حَتَّى إِذَا مَا جَاءُوهَا شَهِدَ عَلَيْهِمْ سَمْعُهُمْ وَأَبْصَارُهُمْ وَجُلُودُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ(فصلت / 20). و نگهبانان و كاتبان و فرشتگان الهي شاهد اعمال ما هستند و تمام اعمال و گفتار انسان ثبت مي شود و در آينده بايد پلسخگو باشد: ما يَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ(ق / 18)؛ وَ إِنَّ عَلَيْكُمْ لَحَافِظِينَ (إنفطار / 10)؛ كِرَامًا كَاتِبِينَ (إنفطار / 11)؛ يَعْلَمُونَ مَا تَفْعَلُونَ (إنفطار / 12).

(پ) رعايت كرامت و ادب

ادب قرآنی مستلزم رعايت برخی نكات و دوری از برخی امور است. خداوند در قرآن نوع بشر را سوای از نوع عقيده و رنگ پوست و جنسيت را تكريم فرموده است، هنگام خلقت بشر از روح خود در او دميد، اين روح بزرگ و نفخه و نور الهي شايسته ي احترام است: إِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ(ص/72)؛ ثُمَّ سَوَّاهُ وَنَفَخَ فِيهِ مِنْ رُوحِهِ وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ قَلِيلًا مَا تَشْكُرُونَ(سجدة / 9)؛ فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ(حجر / 29).خداوند انسان را تكريم فرموده است: وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آَدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا (إسراء / 70). اين كرامت در هنگام بحث و گفت و گو بايد رعايت شود و هيچ كدام از طرفين حق پايمال كردن آن را ندارند. ادب حكم می كند از كارهايی نسبت به ديگران مانند تمسخر به طور عام، و از توهين و لقب زشت به همديگر دادن پرهيز كرد: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آَمَنُوا لَا يَسْخَرْ قَومٌ مِنْ قَوْمٍ عَسَى أَنْ يَكُونُوا خَيْرًا مِنْهُمْ وَلَا نِسَاءٌ مِنْ نِسَاءٍ عَسَى أَنْ يَكُنَّ خَيْرًا مِنْهُنَّ وَلَا تَلْمِزُوا أَنْفُسَكُمْ وَلَا تَنَابَزُوا بِالْأَلْقَابِ بِئْسَ الِاسْمُ الْفُسُوقُ بَعْدَ الْإِيمَانِ وَمَنْ لَمْ يَتُبْ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ (حجرات / 11) ؛ حتي تمسخر و دشنام به اعتقادات مشركين و بت هاي آنها را كه آشكارا در ضديت با حقيقت توحيد است منع شده است: وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ كَذَلِكَ زَيَّنَّا لِكُلِّ أُمَّةٍ عَمَلَهُمْ ثُمَّ إِلَى رَبِّهِمْ مَرْجِعُهُمْ فَيُنَبِّئُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (انعام / 108)؛ در داستان

حضرت ابراهيم در قرآن، كه حضرت دست به انهدام بت ها مي زند هدف ايشان با توجه به آيات فوق، نه توهين و تمسخر بلكه پند دهي به مشركين بود تا به اين نكته فكر كنند، اجسامي را كه مي پرستند هيچ حركت و قدرتي ندارند. در هيچ كجاي آيات فوق نكته اي مبني بر تمسخر ديده نمي شود. و هدف آن آگاه كردن است نه اهانت كردن: وَتَاللَّهِ لَأَكِيدَنَّ أَصْنَامَكُمْ بَعْدَ أَنْ تُوَلُّوا مُدْبِرِينَ (أنبياء / 57)؛ فَجَعَلَهُمْ جُذَاذًا إِلَّا كَبِيرًا لَهُمْ لَعَلَّهُمْ إِلَيْهِ يَرْجِعُونَ (أنبياء / 58)؛ قَالُوا مَنْ فَعَلَ هَذَا بِآلِهَتِنَا إِنَّهُ لَمِنَ الظَّالِمِينَ (أنبياء / 59)؛ قَالُوا سَمِعْنَا فَتًى يَذْكُرُهُمْ يُقَالُ لَهُ إِبْرَاهِيمُ(أنبياء / 60)؛قَالُوا فَأْتُوا بِهِ عَلَى أَعْيُنِ النَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَشْهَدُونَ(أنبياء / 61)؛ قَالُوا أَأَنْتَ فَعَلْتَ هَذَا بِآلِهَتِنَا يَا إِبْرَاهِيمُ (أنبياء / 62)؛ قَالَ بَلْ فَعَلَهُ كَبِيرُهُمْ هَذَا فَاسْأَلُوهُمْ إِنْ كَانُوا يَنْطِقُونَ (أنبياء / 63)؛ فَرَجَعُوا إِلَى أَنْفُسِهِمْ فَقَالُوا إِنَّكُمْ أَنْتُمُ الظَّالِمُونَ (أنبياء / 64)؛ ثُمَّ نُكِسُوا عَلَى رُءُوسِهِمْ لَقَدْ عَلِمْتَ مَا هَؤُلَاءِ يَنْطِقُونَ (أنبياء / 65).

عيب جويي نكردن در ميان يكديگر: وَيْلٌ لِكُلِّ هُمَزَةٍ لُمَزَةٍ (همزة / 1)؛ هَمَّازٍ مَشَّاءٍ بِنَمِيمٍ(قلم / 11) ... وَلَا تَلْمِزُوا أَنْفُسَكُمْ ... (حجرات / 11).

در چند آيه ي قرآن در نقل داستان انبياء به اين نكته ي ظريف بر مي خوريم كه از خطاب هاي بسيار صميمانه همچون سلام استفاده مي كنند، سلام يكي از نام هاي خداوند است: هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيْمِنُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ(حشر / 23)؛ درود و سلام فرستادن بر مخاطب: وَإِذَا جَاءَكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِنَا فَقُلْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ ... (انعام / 54)؛ السَّلَامُ عَلَى مَنِ اتَّبَعَ الْهُدَى(طه / 47)؛ حتي در مقابل بي ايمانان: قَالَ سَلَامٌ عَلَيْكَ سَأَسْتَغْفِرُ لَكَ رَبِّي إِنَّهُ كَانَ بِي حَفِيًّا (مريم / 47)؛ يا در مقابل جاهلين: ... وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا (فرقان / 63)؛ و در آيه اي ديگر سفارش به پاسخ شايسته تر به درود ديگران شده است: وَإِذَا حُيِّيتُمْ بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْهَا أَوْ رُدُّوهَا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ حَسِيبًا (نساء / 86)؛ يا در چند جا خطاب شيرين ميان پدر و فرزند روايت شده است: إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ يَا أَبَتِ ... (مريم / 42)؛ يَا أَبَتِ ... (مريم / 43)؛ وَإِذْ قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ وَهُوَ يَعِظُهُ يَا بُنَيَّ (لقمان/ 13)؛ يَا بُنَيَّ ... (لقمان / 16)؛ يَا بُنَيَّ ... (لقمان / 17)؛ إِذْ قَالَ يُوسُفُ لِأَبِيهِ يَا أَبَتِ (يوسف / 4)؛ قَالَ يَا بُنَيَّ (يوسف / 5)؛ وَقَالَ يَا بَنِيَّ (يوسف / 67)؛ يَا بَنِيَّ اذْهَبُوا (يوسف /

87)؛ قَالَ يَا بُنَيَّ إِنِّي أَرَى فِي الْمَنَامِ (صافات / 102)؛ قَالَ يَا أَبَتِ افْعَلْ مَا تُؤْمَر (صافات / 102)؛ پس خوش زبانی در گفت و گو مهم است.

(ج) تواضع و پرهیز از تکبر

تکبر از صفات خداوند است و براي او زيبنده است: هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيْمِنُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ (حشر / 23)؛ ولي براي بندگان خدا زشت و نکوهیده است. در نقل داستان ابلیس هم به منّیت و تکبر او اشاره شده است و علت سقوط او تکبر بوده است: فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَى وَاسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ(بقرة / 34)؛ قَالَ مَا مَنَعَكَ أَلَّا تَسْجُدَ إِذْ أَمَرْتُكَ قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَخَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ(أعراف / 12)؛ قَالَ فَاهْبِطْ مِنْهَا فَمَا يَكُونُ لَكَ أَنْ تَتَكَبَّرَ فِيهَا فَاخْرُجْ إِنَّكَ مِنَ الصَّاغِرِينَ (أعراف / 13)؛ قَالَ لَمْ أَكُنْ لِأَسْجُدَ لِبَشَرٍ خَلَقْتَهُ مِنْ صَلْصَالٍ مِنْ حَمَإٍ مَسْنُونٍ(حجر / 33)؛ وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ قَالَ أَأَسْجُدُ لِمَنْ خَلَقْتَ طِينًا(إسراء / 61)؛ إِلَّا إِبْلِيسَ اسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ(ص / 74). بارها خداوند فرموده است متکبرین را دوست ندارد و تکبر را مذمت فرموده است: إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْتَكْبِرِينَ (نحل / 23)؛ فَلَبِئْسَ مَثْوَى الْمُتَكَبِّرِينَ (نحل / 29)؛ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ (لقمان / 18)؛ فَبِئْسَ مَثْوَى الْمُتَكَبِّرِينَ (غافر / 76)؛ أَلَيْسَ فِي جَهَنَّمَ مَثْوًى لِلْمُتَكَبِّرِينَ (زمر / 60)؛ خَالِدِينَ فِيهَا فَبِئْسَ مَثْوَى الْمُتَكَبِّرِينَ (زمر / 72)؛ وَقَالَ مُوسَى إِنِّي عُذْتُ بِرَبِّي وَرَبِّكُمْ مِنْ كُلِّ مُتَكَبِّرٍ لَا يُؤْمِنُ بِيَوْمِ الْحِسَابِ(غافر / 27)؛ كَذَلِكَ يَطْبَعُ اللَّهُ عَلَى كُلِّ قَلْبِ مُتَكَبِّرٍ جَبَّارٍ(غافر / 35)؛ خداوند توصیه به دوري از تكبر مي كند و بر تواضع كه در مقابل تكبر است، سفارش كرده است: دَابَّةٍ وَالْمَلَائِكَةُ وَهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ (نحل / 49)؛ وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا (فرقان / 63)؛ وَلَا تُصَعِّرْ خَدَّكَ لِلنَّاسِ وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا ... (لقمان / 18)؛ وَاخْفِضْ جَنَاحَكَ لِمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ(شعراء 215)؛ وَاخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ وَقُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيَانِي صَغِيرًا (إسراء / 24)؛ وَاخْفِضْ جَنَاحَكَ لِلْمُؤْمِنِينَ(حجر / 88)؛ تکبر در هنگام بحث سبب ایجاد کدورت و دشمنی و احساس ناخوشایند در طرف دیگر گفت و گو می شود. در هنگام بحث تکبر سبب تغییر چهره

ی بحث علمی به بحث غیر علمی می شود، زیرا شخص متکبر زمینه ی پذیرش سخنان مخالف را ندارد و از موضع برتر به دیگران مي نگرد، اما تواضع و فروتنی در هنگام بحث سبب نزدیکی قلوب می شود. لازم به ذکر است عزت نفس و اعتماد به نفس تضادي با تکبر ندارند و عزت نفس و اعتماد به نفس، مفید و لازم هستند.

(د) صبر و گذشت

خداوند در قرآن بسیار بر صبر و مدارا و حلم و گذشت تأکید کرده است. صبر و تحمل و سعه ي صدر و پرهیز از عجله سفارش قرآني است. خداوند در قرآن کریم عجله را مذمت فرموده است: خُلِقَ الْإِنْسَانُ مِنْ عَجَلٍ سَأُرِيكُمْ آيَاتِي فَلا تَسْتَعْجِلُونِ (أنبياء / 37)؛
و از سوي دیگر بسیار سفارش به صبر و حلم و بردباري فرموده است؛ صبر در مقابل عجله است: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ (آل عمران / 200)؛ وَلَقَدْ كُذِّبَتْ رُسُلٌ مِنْ قَبْلِكَ فَصَبَرُوا (انعام / 34)؛ اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلاةِ وَإِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ (بقرة / 45)؛ فَصَبْرٌ جَمِيلٌ (يوسف / 83) وَاصْبِرْ وَمَا صَبْرُكَ إِلَّا بِاللَّهِ (نحل / 127)؛ سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّابِرِينَ (صافات / 102)؛ وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ وَتَوَاصَوْا بِالْمَرْحَمَةِ (بلد / 17)؛ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ (عصر / 3)؛ قَالَ رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي (طه / 25)؛ فَاصْبِرْ عَلَى مَا يَقُولُونَ (طه / 139)؛ وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلاةِ وَاصْطَبِر (طه / 132)؛
کساني که از اشتباهات و لغزش هاي ديگران صبورانه و با بزرگواري مي گذرند و اهل عفو و گذشتند و از جاهلان و اعمال لغو بيهوده روي گردانند حتي مؤدبانه به آنها سلام خطاب مي کنند: الَّذِينَ يُنْفِقُونَ فِي السَّرَّاءِ وَالضَّرَّاءِ وَالْكَاظِمِينَ الْغَيْظَ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ (آل عمران / 134)؛ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاصْفَحْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ (مائدة / 13)؛ إِنْ تُبْدُوا خَيْرًا أَوْ تُخْفُوهُ أَوْ تَعْفُوا عَنْ سُوءٍ فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ عَفُوًّا قَدِيرًا (نساء / 149)؛ وَإِذَا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِرَامًا (فرقان / 72)؛ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْحَقُّ فَاعْفُوا وَاصْفَحُوا حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (بقرة / 109)؛ خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ (أعراف / 199)؛ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ ... (آل عمران / 159) وَإِذَا سَمِعُوا اللَّغْوَ أَعْرَضُوا عَنْهُ وَقَالُوا لَنَا أَعْمَالُنَا وَلَكُمْ أَعْمَالُكُمْ سَلامٌ عَلَيْكُمْ لَا

نَبْتَغِي الْجَاهِلِينَ|(القصص : 55)| وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلامًا|(الفرقان : 63)| فَاصْفَحْ عَنْهُمْ وَقُلْ سَلامٌ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ|(الزخرف : 89)| وَإِذَا مَا غَضِبُوا هُمْ يَغْفِرُونَ (شورى / 37) وَجَزَاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِثْلُهَا فَمَنْ عَفَا وَأَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ لا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ (شورى / 40)؛ هُوَ أَهْلُ التَّقْوَى وَأَهْلُ الْمَغْفِرَةِ (مدثر / 56)؛ وَالَّذِينَ لا يَشْهَدُونَ الزُّورَ وَإِذَا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِرَامًا(فرقان / 72)؛ لا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا وَلا تَأْثِيمًا (واقعة / 25)؛ ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ السَّيِّئَةَ نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَا يَصِفُونَ (مؤمنون / 96)؛

وَإِذَا سَمِعُوا اللَّغْوَ أَعْرَضُوا عَنْهُ (قصص / 55)؛ وَالَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ (مؤمنون / 3)؛

(ذ) آرامش و نرم خويي در كلام

آرامش و سخن پسنديده در قرآن بسيار سفارش شده است زيرا اولاً نشانه ي ادب است و دوماً سبب دوستي و محبت طرف مقابل مي شود و آرامش در كلام و رفتار و بلند سخن نگفتن مهم است: قَوْلٌ مَعْرُوفٌ وَمَغْفِرَةٌ خَيْرٌ مِنْ صَدَقَةٍ يَتْبَعُهَا أَذًى وَاللَّهُ غَنِيٌّ حَلِيمٌ (بقرة / 263)؛ فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ ... (آل عمران / 159)؛ فَلْيَتَّقُوا اللَّهَ وَلْيَقُولُوا قَوْلا سَدِيدًا (نساء / 9)؛ وَقُولُوا لَهُمْ قَوْلا مَعْرُوفًا (نساء / 8)؛ خداوند بلند و بد سخن گفتن را دوست ندارد: لايُحِبُّ اللَّهُ الْجَهْرَ بِالسُّوءِ مِنَ الْقَوْلِ إِلا مَنْ ظُلِمَ وَكَانَ اللَّهُ سَمِيعًا عَلِيمًا (نساء / 148)؛ وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا (بقرة / 83)؛ أَنَا لَكُمْ نَاصِحٌ أَمِينٌ (أعراف / 68)؛ وَقُلْ لِعِبَادِي يَقُولُوا الَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ الشَّيْطَانَ يَنْزَغُ بَيْنَهُمْ إِنَّ الشَّيْطَانَ كَانَ لِلإِنْسَانِ عَدُوًّا مُبِينًا (إسراء / 53)؛ طَاعَةٌ وَقَوْلٌ مَعْرُوفٌ ... (محمد / 21)؛ خوش برخوردي با ديگران و ترشرويي نكردن: عَبَسَ وَتَوَلَّى (عبس/ 1)؛ خداوند متعال هنگامي كه موسي و هارون عليهما السلام را به نزد فرعون طغيانگر مي فرستد سفارش به نرمگويي مي فرمايد، شايد كارگر افتد، سخن نرم و شيرين و خوش كلام بودن بخشي از ادب است: فَقُولا لَهُ قَوْلا لَيِّنًا لَعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَى (طه / 44) و بلند سخن گفتن در نماز حتي منع شده است زيرا نوعي بي ادبي است در هنگام گفت و گو هم رعايت آن لازم است: وَلا تَجْهَرْ بِصَلاتِكَ وَلا تُخَافِتْ بِهَا وَابْتَغِ بَيْنَ ذَلِكَ سَبِيلًا (إسراء / 110)؛ زيرا

خداوند از سخن با صداى بلند بيزار است؛ لقمان در نصيحت فرزند خود، صداى بلند را به صداى حمار تشبيه مى كند و امر كنترل صدا و صوت مي دهد: وَاقْصِدْ فِي مَشْيِكَ وَاغْضُضْ مِنْ صَوْتِكَ إِنَّ أَنْكَرَ الْأَصْوَاتِ لَصَوْتُ الْحَمِيرِ(لقمان / 19) پاسخ و واكنش و دفع مناسب چه در رفتار چه در كلام مى تواند موجب ايجاد صميميت شودو حتي دشمني را به دوستي تبديل كند: وَلا تَسْتَوِي الْحَسَنَةُ وَلا السَّيِّئَةُ ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ (فصلت / 34).

(ح) پرهيز از تهمت

تهمت، سخني غير واقعي است كه حقيقت ندارد و قابل اثبات نيست .در هنگام گفت و گو نبايد به طرف مقابل تهمت زد و نسبت دروغ به وى داد. إِنَّ الَّذِينَ جَاءُوا بِالْإِفْكِ عُصْبَةٌ مِنْكُمْ (نور / 11)؛ وَقَالُوا هَذَا إِفْكٌ مُبِينٌ (نور / 12)؛ بِهَذَا سُبْحَانَكَ هَذَا بُهْتَانٌ عَظِيمٌ(نور / 16)؛ هَلْ أُنَبِّئُكُمْ عَلَى مَنْ تَنَزَّلُ الشَّيَاطِينُ(الشعراء / 221)؛ تَنَزَّلُ عَلَى كُلِّ أَفَّاكٍ أَثِيمٍ (شعراء / 222) فَقَدِ احْتَمَلُوا بُهْتَانًا وَإِثْمًا مُبِينًا (أحزاب / 58). بُهْتَانًا وَإِثْمًا مُبِينًا (نساء / 20)؛ بُهْتَانًا وَإِثْمًا مُبِينًا (نساء / 112)؛ وَبِكُفْرِهِمْ وَقَوْلِهِمْ عَلَى مَرْيَمَ بُهْتَانًا عَظِيمًا (نساء / 156)؛ فَقَدِ احْتَمَلُوا بُهْتَانًا وَإِثْمًا مُبِينًا (احزاب / 58)؛ وَيْلٌ لِكُلِّ أَفَّاكٍ أَثِيمٍ(الجاثية / 7).

(چ) پرهيز از نجوي

در هنگام گفت و گو قرار گرفتن در جمع ادب قرآني نجوي و درگوشي صحبت كردن با يكديگر را منع فرموده است. زيرا طبق آيه ي قرآن اين عمل گناه محسوب مي شود زيرا سبب رنجش مي شود و يكي از راه هاي نفوذ شيطان براي ايجاد بدگماني در يكديگر است أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ نُهُوا عَنِ النَّجْوَى ثُمَّ يَعُودُونَ لِمَا نُهُوا عَنْهُ وَيَتَنَاجَوْنَ بِالْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَمَعْصِيَةِ الرَّسُولِ وَإِذَا جَاءُوكَ حَيَّوْكَ بِمَا لَمْ يُحَيِّكَ بِهِ اللَّهُ وَيَقُولُونَ فِي أَنْفُسِهِمْ لَوْلا يُعَذِّبُنَا اللَّهُ بِمَا نَقُولُ حَسْبُهُمْ جَهَنَّمُ يَصْلَوْنَهَا فَبِئْسَ الْمَصِيرُ (مجادلة / 8).

(خ) امر به معروف و نهى از منكر

امر به معروف و نهى از منكر اصل اسلامى است كه در قرآن به آن سفارش بسيار گرديده است. دعوت به نيكى و پرهيز دادن از بدى است: كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ

بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ (آل عمران / 110)؛ لَتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (آل عمران / 104)؛ ... وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ ... (أعراف / 199)؛ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ ... (آل عمران / 114)؛... وَأْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَانْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ ... (لقمان / 17)؛ ... يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ ... (أعراف / 157)؛ ... يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ ... (توبة / 71)؛ ... الْآمِرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّاهُونَ عَنِ الْمُنْكَرِ ... (توبة / 112)؛ ... وَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ ... (حج / 41).

كه اين اصل را به نوعي مي توان اخلاق كاربردي، يعني روش عملي كردن اخلاق دانست.اين اصل در هنگام گفت و گو مفيد استفاده است، يعنى بايد از صفات بد، چه گوينده و چه مخاطب پرهيز كنند و هم خود و طرف مقابل را امر به خير و نهى از زشتى كنند. امر به معروف و نهي از منكر ابتداء شامل نفس خود انسان مى شود: أُبَرِّئُ نَفْسِي إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي إِنَّ رَبِّي غَفُورٌ رَحِيمٌ (يوسف / 53)؛ يعنى ابتدا نفس سركش خود را مهار و به نيكى دعوت مى كند،انسان نبايد خود را مصون از شر نفس امّاره بداند و نمي تواند خود را پاك و تزكيه شده قلمداد كند: فَلَا تُزَكُّوا أَنْفُسَكُمْ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنِ اتَّقَى(النجم / 32)؛ اگر قبل از مهار نفس خود، ديگران را پند دهيم شامل اين آيه خواهيم شد: أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ ... (بقرة / 44)؛ متكلم بايد به آنچه مي گويد در عمل هم باور داشته باشد: أَنَّهُمْ يَقُولُونَ مَا لَا يَفْعَلُونَ (شعراء / 226)؛ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ(الصف / 2). بدى در هنگام بحث شامل همان صفات زايل كننده ى بحث سالم و منطقى است و نيكى در زمان گفت و گو شامل موارد پسنديده ي لازم در ايجاد گفت و گوى برادرانه است. رعايت اخلاق و ادب و منطق علمى از سوى يک طرف، مى تواند يادآورى و تذكرى به طرف مقابل گفت و گو باشد و به نوعي امر به معروف و نهي از منكر او باشد.

(4) اصول و روش گفت و گو در قرآن

گفت و گو داراي اصول و روش خاصي است كه بر اساس آن مي توان به نتيجه ي منطقي و درست رسيد اين اصول و روش در قرآن مورد توجه قرار گرفته است و وسيله ي رسيدن به هدف است، در بحث بدون رعايت كردن اين اصول نمي توان به نتيجه گيري منطقي رسيد.

(الف) مجادله و بحث احسن

مجادله به معني بحث كردن و استدلال كردن است. در قرآن به پيامبر دستور داده شده كه با بهترين نحو گفت و گو و به حكمت و موعظه ي حسنه و به نيكوترين حالت دعوت به حق كند، پاسخ دادن و دفع كردن و قانع كردن هم بايد چنين باشد: ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحِكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ (نحل / 125)؛ حتي بدي را بايد به نيكويي پاسخ داد: ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ السَّيِّئَةَ نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَا يَصِفُونَ (مؤمنون / 96)؛ در بحث با اهل كتاب: وَلا تُجَادِلُوا أَهْلَ الْكِتَابِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِلَّا الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ وَقُولُوا آمَنَّا بِالَّذِي أُنْزِلَ إِلَيْنَا وَأُنْزِلَ إِلَيْكُمْ وَإِلَهُنَا وَإِلَهُكُمْ وَاحِدٌ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ (عنكبوت/46)؛ يك معني دفع احسن اين است كه نتيجه ي آن موجب ايجاد محبت و گرمي مي شود: وَلا تَسْتَوِي الْحَسَنَةُ وَلا السَّيِّئَةُ ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ (فصلت / 34).

(ب) ارائه ی برهان

هر ادعايي نياز به ارائه ي برهان دارد،ادعاي بدون برهان قابل قبول نيست، خداوند چندين بار به اين امر اشاره مي كند و براي مسلمانان الگوسازي مي كند: قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ (بقرة / 111)؛ قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ (نمل/ 64)؛ قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ (أنبياء / 24)؛ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ (قصص / 75). خداوند وقتي پيامبر خود را مبعوث مي كند براي قانع كردن مردم او را مجهز به سلاح دليل و برهان مي كند: اسْلُكْ يَدَكَ فِي جَيْبِكَ تَخْرُجْ بَيْضَاءَ مِنْ غَيْرِ سُوءٍ وَاضْمُمْ إِلَيْكَ جَنَاحَكَ مِنَ الرَّهْبِ فَذَانِكَ بُرْهَانَانِ مِنْ رَبِّكَ إِلَى فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ(قصص / 32).

(ج) حق مداري و راستجويي

در قرآن به رعايت قسط و عدل و ظلم نكردن بارها اشاره شده است،رعايت قسط و عدل در گفت و گو همان حق طلبي و جست و جوي حقيقت است و اهل كفر كساني معرفي مي شوند كه به وسيله ي باطل مي خواهند حق را بپوشانند. خداوند خود به حق حكم مي كند. در گفت و گوی منطقی بايد هر دو طرف به دنبال جست و جوی حقيقت باشند و خود را آماده ی پذيرش آن كرده باشند. از سوي ديگر آياتي در قرآن اشاره به بيزاري خداوند از ظالمين دارد، در مباحثه شخص ظالم كسي است كه به ناحق عمل مي كند پس وي مورد بيزاري خداوند است: وَاللَّهُ يَقْضِي بِالْحَقِّ (غافر / 20)؛ وَتُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ

اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ (ممتحنة / 8)؛ وَيُجَادِلُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِالْبَاطِلِ لِيُدْحِضُوا بِهِ الْحَقَّ وَاتَّخَذُوا آيَاتِي وَمَا أُنْذِرُوا هُزُوًا (كهف / 56)؛ يَاأَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ وَلا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَآنُ قَوْمٍ عَلَى أَلَّا تَعْدِلُوا اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَى وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ (مائدة / 8)؛ وَإِنْ حَكَمْتَ فَاحْكُمْ بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ (مائدة / 42)؛ تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ (مائدة / 87)؛ إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَى وَيَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ (نحل / 90)؛ أُمِرْتُ لِأَعْدِلَ بَيْنَكُمُ (شورى / 15)؛ وَالَّذِينَ هُمْ بِشَهَادَاتِهِمْ قَائِمُونَ (معارج / 33)؛ وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ إِنَّ اللَّهَ نِعِمَّا يَعِظُكُمْ بِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ سَمِيعًا بَصِيرًا (نساء / 58)؛ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ وَلَوْ عَلَى أَنْفُسِكُمْ أَوِ الْوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ إِنْ يَكُنْ غَنِيًّا أَوْ فَقِيرًا فَاللَّهُ أَوْلَى بِهِمَا فَلا تَتَّبِعُوا الْهَوَى أَنْ تَعْدِلُوا وَإِنْ تَلْوُوا أَوْ تُعْرِضُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا (نساء / 135)؛ وَالَّذِينَ لا يَشْهَدُونَ الزُّورَ وَإِذَا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِرَامًا(فرقان / 72)؛ وَقُلْ رَبِّ أَدْخِلْنِي مُدْخَلَ صِدْقٍ وَأَخْرِجْنِي مُخْرَجَ صِدْقٍ وَاجْعَلْ لِي مِنْ لَدُنْكَ سُلْطَانًا نَصِيرًا (إسراء / 80)؛ فَبِمَا نَقْضِهِمْ مِيثَاقَهُمْ لَعَنَّاهُمْ وَجَعَلْنَا قُلُوبَهُمْ قَاسِيَةً يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ وَنَسُوا حَظًّا مِمَّا ذُكِّرُوا بِهِ وَلا تَزَالُ تَطَّلِعُ عَلَى خَائِنَةٍ مِنْهُمْ إِلَّا قَلِيلًا مِنْهُمْ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاصْفَحْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ (مائدة / 13)؛ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ (عصر / 3)؛ وَالَّذِينَ لا يَشْهَدُونَ الزُّورَ ... (فرقان / 72).

(د) شجاعت

شجاعت چه در پذیرش حقیقت و چه در بیان آن لازم است در راه حق باید از خدا فقط ترسید نه از غیر او: فَرِيقٌ مِنْهُمْ يَخْشَوْنَ النَّاسَ كَخَشْيَةِ اللَّهِ أَوْ أَشَدَّ خَشْيَةً (نساء / 77)؛ الَّذِينَ يُبَلِّغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ وَيَخْشَوْنَهُ وَلا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ وَكَفَى بِاللَّهِ حَسِيبًا(أحزاب / 39)؛

و نبايد از ملامت ها ترسيد: يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لائِمٍ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ (مائدة / 54)؛ الَّذِينَ يُبَلِّغُونَ رِسَالاتِ اللَّهِ وَيَخْشَوْنَهُ وَلا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ وَكَفَى بِاللَّهِ حَسِيبًا (أحزاب / 39)؛ همانطور كه خداوند از گفتن حق شرم ندارد: النَّبِيَّ فَيَسْتَحْيِي مِنْكُمْ وَاللَّهُ لا يَسْتَحْيِي مِنَ الْحَقِّ (أحزاب / 53)؛ ساحران مصري با شجاعت در مقابل فرعون به موسى ايمان آوردند و مرگ را در راه حق پذيرفتند و رستگار شدند: قَالُوا لَنْ نُؤْثِرَكَ عَلَى مَا جَاءَنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالَّذِي فَطَرَنَا فَاقْضِ مَا أَنْتَ قَاضٍ إِنَّمَا تَقْضِي هَذِهِ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا (طه / 72).

(ح) استماع سخن

براي فهميدن ديدگاه و طرز فكر ديگران ابتدا بايد به طور كامل آن ها را شنيد، بعد مي توان دانست كه نظر آنها چيست، درست يا غلط است. بايد آمادگى شنيدن سخنان مختلف را داشت و از ميان بيانات مختلف سخن درست را انتخاب كرد: وبشارت بر كساني باد كه سخنان مختلف را مي شنوند و بهترين را بر مي گزينند: الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمْ أُولُو الأَلْبَابِ (زمر / 18)

(ج) پرهيز از ظن و گمان

بحث منطقي و علمي نمي تواند بر مبناي ظن و گمان و حدث انجام شود. از مقدمات درست مي توان به نتيجه ي درست رسيد. نبايد در بحث علمى به امورى تكيه كرد كه قطعى نيست و در مورد درستى آنها شک وجود دارد. نسبت ناصحيح در امور مشكوک خود نوعى بهتان و افترا محسوب مى شود، زيرا حقيقت آن اثبات نشده است و قضاوت بر اساس آن اشتباه است. هر خبر و سخن و مطلبي را نمي توان پذيرفت بايد قبل از آن تحقيق كرد: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنْ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا أَنْ تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ فَتُصْبِحُوا عَلَى مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِينَ (حجرات / 6)؛ برخي از امور ظني گناه محسوب مي شوند: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَلا تَجَسَّسُوا (حجرات / 12)؛ ظن و گمان محتاج به يقين و حقيقت هستند: وَمَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنَّ الظَّنَّ لا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا (نجم / 28)؛ وَمَا يَتَّبِعُ أَكْثَرُهُمْ إِلَّا ظَنًّا إِنَّ الظَّنَّ لا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِمَا يَفْعَلُونَ (يونس / 36)؛ هَا أَنْتُمْ هَؤُلاءِ حَاجَجْتُمْ فِيمَا لَكُمْ بِهِ عِلْمٌ فَلِمَ تُحَاجُّونَ فِيمَا لَيْسَ لَكُمْ بِهِ عِلْمٌ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لا

تَعْلَمُونَ (آل عمران / 66)؛ برخي مواقع پيروي از ظن بدور از يقين باعث انحراف بزرگ و طولاني مي شود مانند داستان مصلوب شدن عيسي عليه السلام: مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِلَّا اتِّبَاعَ الظَّنِّ وَمَا قَتَلُوهُ يَقِينًا (نساء / 157)؛ وَالَّذِينَ هُمْ بِشَهَادَاتِهِمْ قَائِمُونَ (معارج / 33) از آنچه كه علم و اطمينان به آن نداريم نبايد پيروي كنيم: وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا (إسراء / 36)

قرآن در سوره ي كهف به مسئله ي مهمي اشاره كرده است. در داستان اصحاب كهف در مورد آن بزرگان و سگ آنها، بعد از ذكر سه عدد در مورد تعداد آنها گفته مي شود كه تعداد آنها را خدا مي داند يعني اصل پند گرفتن از پيام داستان است، نه تعداد آنها كه جاي ظن و گمان است و يقيني نيست. پس بايد در چنين اموري كه جزئيات تاريخي آن نامشخص است از قضاوت خودداري كرد و آن را به خدا واگذار كرد: سَيَقُولُونَ ثَلَاثَةٌ رَابِعُهُمْ كَلْبُهُمْ وَيَقُولُونَ خَمْسَةٌ سَادِسُهُمْ كَلْبُهُمْ رَجْمًا بِالْغَيْبِ وَيَقُولُونَ سَبْعَةٌ وَثَامِنُهُمْ كَلْبُهُمْ قُلْ رَبِّي أَعْلَمُ بِعِدَّتِهِمْ مَا يَعْلَمُهُمْ إِلَّا قَلِيلٌ فَلَا تُمَارِ فِيهِمْ إِلَّا مِرَاءً ظَاهِرًا وَلَا تَسْتَفْتِ فِيهِمْ مِنْهُمْ أَحَدًا (كهف / 22).

(چ) پرهيز از تعصب و كنترل خشم

تعصب از ريشه ي عصب به معني عدم تحمل و سرسختي در عقيده است، كلمه ي فوق در قرآن ذكر نشده است اما مترادف آن يعني حميت با بار منفي ذكر شده است: إِذْ جَعَلَ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْحَمِيَّةَ حَمِيَّةَ الْجَاهِلِيَّةِ فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَأَلْزَمَهُمْ كَلِمَةَ التَّقْوَى وَكَانُوا أَحَقَّ بِهَا وَأَهْلَهَا وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا (فتح / 26)؛ اصولا تعصب امري منفي است و با راست قامتي در ايمان و عقيده و به اصطلاح قرآن استقامت بر ايمان فرق دارد. شايسته ي فرد مسلمان صبر و استقامت و ايمان و پايداري بر ارزشهاي اسلامي است: إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا (فصلت / 30)؛ نه خشونت و كم تحملي و عمل جاهلانه و از روي كوته فكري، خداوند سفارش به كنترل خشم مي كند: وَالْكَاظِمِينَ الْغَيْظَ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ (آل عمران / 134)؛ از سوي ديگر در آيات جهاد كه اشاره به جنگ و جهاد مي شود ارتباطي با مبحث گفت و گو ندارد. آنجا ميدان دفاع از كيان اسلام است نه ميدان گفت و گو و بحث علمي و منطقي و آن آيات مؤيد تعصب نيستند و اصولاً مي توان گفت تعصب در فرهنگ قرآني جايي ندارد.

(ر) استفاده از عقل جمعي

در قرآن به طور مشخص دوبار به پيامبر اسلام دستور داده شده است كه از فكر و نظر ديگران بهره برد، وَأَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ (شورى / 38)؛ وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ (آل عمران / 159)؛ جلسات شورايي و مشورت گرفتن از ديگران علاوه بر بهره مند شدن از نظرات خوب ديگران و نتيجه گيري دقيق تر و كامل تر در مسأله ي مزبور، متضمن مسأله ي مهم تري است و آن پرورش فرهنگ صبر، تحمل و شنيدن سخنان مختلف و حتي مخالف يكديگر در جمع است؛ اين خود پيام مهمي است كه از دل اين دو آيه مستفاد مي شود و لازمه ي تشكيل شورا مطرح شدن سخنان گوناگون است و از ميان سخنان گوناگون مي توان به جمع بندي صحيحي رسيد.

(5) الگوگيري از سيره ي پيامبر در بحث

پیامبر اسلام الگوی کاملی است در تمام جهات برای مسلمانان.بالتبع به خاطر امر رسالت که بر دوش پیامبر بود گفت و گو های بسیاری با گروههای مختلف مردم برای دعوت به اسلام داشته اند.توجه به این منطق بحث ایشان بسیار مهم و راهگشاست.و رمز گسترش سریع اسلام به اندازه ی فراوانی مرتبط با سیره ی گفت و گوی ایشان بوده است. خداوند در قرآن كريم پيامبر اسلام را به عنوان الگوي مناسب مسلمين معرفي كرده : لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَنْ كَانَ يَرْجُو اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا (أحزاب / 21) و در جاي ديگري فرموده است آنچه را به پيامبر داده ايم بگيريد و آنچه را براي او نهي كريم رها كنيد: وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ (حشر / 7)؛ يا در موقعيت هاي مختلف در مجموع هجده بار امر به اطاعت از ايشان فرموده است با عبارت «اطيعوا» ، از سوي ديگر ايشان را داراي اخلاق عظيم معرفي مي كند: وَإِنَّكَ لَعَلى خُلُقٍ عَظِيمٍ (قلم / 4)؛ و به نرمخويي ايشان كه از رحمت الهي است و اثر آن در جذب ديگران اشاره مي كند: فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ ... (آل عمران / 159)؛ و در آيه اي ديگر او را رحمتي براي عالميان مي داند: وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِلْعَالَمِينَ (أنبياء / 107) ؛پس بر همه ي مسلمانان الگوگيري از اين حسن خلق و اخلاق رحماني ايشان، به خصوص در گفت و گوي ميان مسلمانان واجب است. سيره ي نبوي در تمام امور ذخيره ي ارزشمندي است، بالاخص در مباحثه، زيرا بيست و سه سال نبوت پيامبر اسلام همراه با گفت و گو و مجادله براي دعوت به اسلام بوده است در نتيجه الگوي مباحثه كردن ايشان داراي اهميت است.

نتیجه گیری

روش گفت و گو در قرآن بر زير بناي برادري و اخوت اسلامي و ايماني است، مسلمانان برادر دینی یکدیگر هستند و در نتیجه بر هم حق برادری دارند و رعایت آن لازم است.که این حقوق اغلب در بخش اخلاق مطرح می شود شامل موارد بسياري است، بايد توجه به مشتركات اصلي به جاي اختلافات جزئي كرد؛ اشتراکات محور گفت و گو می باشد نه اختلافات؛ این مسأله حتی در قرآن در مورد اهل کتاب مطرح شده است. و نقش اخلاق و حسن خلق در آن ضروري و حياتي است. اخلاق حوزه ي وسيعي را شامل مي شود، هم چون رعايت اخلاص و تقوي، دوري از تكبر، حفظ كرامت انساني ديگران و رعايت ادب، تحمل و صبر، آرامش و نرم خويي و ... در كنار آنها اصول علمي گفت و گو كردن هم رعايت مي شود مانند: ارائه ي شاهد و دليل، حق طلبي، شنيدن نظرات ديگران و رد تعصب. رسيدن به حقيقت با روش درست زباني و فكري است. قرآن از سويي ديگر به رعايت آداب و سنت هاي نبوي دعوت مي كند، كه اين آداب در موضوع گفت و گو پربار و فراوان و دقيق است و خود منبع عظيمي است. قرآن مكرر دعوت به اطاعت و الگوگیری از رفتار پیامبر اسلام می نماید نكات مهم منش ايشان در بحث و مناظره با ديگران، حتی با مخالفان سرسخت و گروه مشركين زمانشان برجسته و بزرگوارانه است و ذخیره ی ارزنده ای است که بسیار راهگشاس، زيرا بيست و سه سال نبوت ايشان ابلاغ پيام الهي در غالب گفت و گوهاي فراوان بوده است. در قرآن به پيامبر دستور به استفاده از نظرات ديگران در شوري، و مشورت گرفتن از آنها داده است و اين براي عادت دادن امت او به انجام بحث و گفت و گو و تحمل عقايد يكديگر بوده است و الگويي براي پيروان اوست.گفت و گويي كه با رعايت اخوت ايماني و اجتماع بر اعتقادات مشترك و رعايت حسن خلق و ادب در كنار جست و جوي حقيقت با االستفاده از اصول منطقي باشد؛ به نزاع و كشمكش منتهي نمي شود و نتيجه ي آن حداقل اگر رسيدن به نتيجه ي يكسان و قابل قبول براي دو طرف نباشد، موجب افزايش كدورت و عداوت ميان طرفين هم نمي شود و احساسات قدرتمند مذهبي هيچ يك از آنها جريحه دار و تحريك نمي شود. براي ارائه ي راه حل كاربردي جهت مفيد تر كردن مباحثات بين مسلمانان بايد موارد ياد شده در مقاله را كه همگي مستند به آيات قرآني است در جامعه ي اسلامي رواج داد و آنها را پر رنگ كرد در غير اين صورت مشكلات فعلي هم چنان باقي مي مانند.

منبع

قرآن كريم

---

[1] Dialectic